



حرف‌اول

مدیرمسئول

پویایی کربلا؟!!

... و اگر عاشورا یک فرهنگ است، که هست، پس چگونه باید به آن نگریم؟ «هزار نکته باریک‌تر ز مو این جاست.» در حالی که نگاه تاریخی به عاشورا نگاه ایستای حادثه‌بینی است و نگاه حادثه‌بینی، منوط به در نظر گرفتن ظرف زمان و مکان ویژه و پایان گرفته یک رویداد است، نگاه فرهنگی به عاشورا نگرشی پویا و قابل جریان در بستر زمان و مکان و در جاری زندگی انسان تا پایان تاریخ و جهان به شمار می‌رود. با این بیان، نگاه صرفاً تاریخی به عاشورا، بررسی نقطه آغاز و پایان یک حادثه در دوران گذشته با شرایط و موقعیت‌های زمانی و جغرافیایی پایان گرفته در برهه‌ای از تاریخ است که در نتیجه روشنی به حال و آینده نمی‌گشاید و تنها به انعکاس تصویری ساده و بی‌روح در چارچوب تنگ زمان و مکان رویداد بسنده می‌کند.

... و اگر عاشورا یک فرهنگ است که هست، پس باید نگاه کهنه و گذرای تاریخی به عاشورای حسینی را به نگاه نو به نو و ماندگار و استوار سازگار با هر زمان و مکان و منطبق با هر برهه‌ای از تاریخ مبدل ساخت. بدین ترتیب، باید رویکرد خود را از روایت عاشورا به درایت و تحلیل عاشورا و از درایت و تحلیل عاشورا به عبرت‌آموزی از آن و از اعتبار ساده آن به تجربه فعال و ساری آن در طول زندگی جهت بخشید. اصولاً، حیات و بالندگی عاشورا و پویایی آن نه تنها به عناصر و ابزارهای چون تحلیل و اعتبار و عبرت‌آموزی از آن، بلکه فراتر، به آمادگی لازم و همیشگی برای تجربه محسوس آن در شرایط مشابه و مقتضی بستگی دارد. خوشبختانه، ظهور انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل (ره)، همچنین رهنمودهای امام و مقام معظم رهبری نشان داد که چگونه می‌توان به فرهنگ عاشورا از دریچه‌ای نو نگریم و پویایی و جاودانی نهضت حسینی را به روشنی هر چه تمام، مشاهده کرد.

از این دریچه تازه که بنگری، در عمق تاریخ به سیر می‌پردازی و به آسانی درمی‌یابی چگونه از درون جامعه مسلمانان، باغبان و طاغیان خون‌آشام چون یزید و ابن زیاد و عمر سعد و شمر بن ذی الجوشن و حرمه و... در مقابل حضرت سید الشهداء^{علیه السلام} صف‌آرایی کردند و او و همه یاران باوفایش را ددمشانه به شهادت رساندند و خاندان و عترت اطهرش را به اسارت کشاندند؟! قاتلان سید الشهداء^{علیه السلام} نه از روم و فرنگ و تاتار، بلکه همه از امت اسلام و اکثراً با سوابق طولانی و برخوردار از شهرت رزمی و مبارزاتی و





اسلامی در میان مسلمانان آن دوران بودند. آنان در پوشش مسلمانی به القاء این اندیشهٔ شیطانی پرداختند که قیام علیه امام حسین علیه السلام مبارزه علیه کسی است که از پذیرش حکومتی سر باز زده که اکثر امت اسلام، آن را پذیرفته‌اند و بنابراین بر دین شوریده و از اسلام خارج شده است. در حقیقت، بذر نفاق که از همان ابتدا، گروهی از مسلمانان در دل پروراندند، پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) جوانه زد و از بستر سقیفهٔ بنی ساعده سر برآورد تا به تدریج با هم‌دستی و همبستگی اهل نفاق و وفاق دو حزب حکومتی؛ یکی «حزب قرشی»، از اصحاب سقیفه و دیگری «حزب اموی»، از اصحاب ابوسفیان، به واقعهٔ کربلا انجامید. این دو جریان داعی‌دار فتح عالم بودند و در اندیشه حفظ شرافت عربی و ملی‌گرایی و خاموش ساختن هر اعتراضی به بهانهٔ مصلحت حکومت «قرشیان» و «امویان» چون دو لبهٔ تیز قیچی گرچه در ظاهر در برابر هم قرار می‌گرفتند، اما در واقع نقاط مشترک و پیوند خوردن داشتند که هر حرکتی از آنان به بریدن و قطع شاهرگ‌های حقیقت و ارزش‌های جامعه می‌انجامید. پیوند این دو حزب سیاسی و حرکت هماهنگ صفوف این دو جریان، در حادثه عاشورا به خوبی نمایان شد. هر چند این هماهنگی شیطانی بزرگترین مصیبت تاریخ را آفرید، با این وجود پردهٔ نفاق را درید و پیروزی حتمی اسلام ناب را نوید داد.

ایسن بار، یاران «فرهنگ پویا» بر آن شدند تا به بازنگری و بازنمایی فرهنگ عاشورا بپردازند، به این امید که امت اسلامی را نسبت به ترندهای شیطانی چند چهرگان واقف گردانند و درباره گرفتار آمدن در دام غفلت و جهالت و سرگردانی هشدار دهند. به راستی اگر روزی، روزگاری بنامست کربلای دیگری روی دهد، آتش‌افروز و آتش‌بیبار آن چه کسانی و از چه قماش افرادی خواهند بود و حزب‌های برخاسته از درون کارگزاران سیاسی و اجرایی حکومت و تکیه زده بر کرسی‌های قدرت و فربه گشته از بیت‌المال و ثروت ملت، چه نقشی در آن حادثه می‌توانند داشته باشند؟